

مشکلات زنان بزه‌دیده جرم سرقت در فرایند دادرسی کیفری مطالعه

موردی دادسرای ناحیه ۱۵ تهران

(مقاله علمی - پژوهشی)

حسین خاکساری نوری**

نسرين مهرا*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

بزه‌دیدگان به عنوان عضو فراموش شده عدالت جنایی، در کنار بزه‌دیدگی مستقیم ناشی از جرم ممکن است در فرایند کیفری نیز با مشکلاتی همراه شوند. این مسئله که ناشی از برخورد نامناسب نهادهای کیفری با بزه‌دیده است، دسترسی به عدالت را به چالش می‌کشد. با این حال، چالش دسترسی به عدالت برای برخی از بزه‌دیدگان نمود بیشتری دارد که از آن جمله می‌توان به زنان بزه‌دیده اشاره کرد. به طور کلی، ساختار مردانه نظام کیفری و وجود شاخص‌های اجتماعی مردمحور در عمل موجب شده است تا زنان بزه‌دیده با مشکلات بسیاری در نهادهای کیفری مواجه شوند. عدم رسمیت شناختن زنان بزه‌دیده، ارتکاب جرایم علیه عدالت قضایی، عدم حمایت‌های مادی و روانی، اتخاذ رویکرد سرزنش در قبال زنان بزه‌دیده و وجود رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان برخی از مهم‌ترین مشکلات زنان در فرایند دادرسی است. بر این اساس، زنان علاوه بر آنکه بار بزه‌دیدگی اولیه را در جرایم بسیاری به دوش می‌کشند و در بسیاری از موارد سیاست سکوت را اتخاذ می‌کنند، در فرض شکایت و ورود به نظام کیفری رسمی نیز با چالش‌هایی مواجه می‌شوند که در مطالعات بزه‌دیده‌شناسی در بستر نظریه بزه‌دیدگی دومین تحلیل می‌شود بر این اساس، بزه‌دیدگی دومین و مهم‌ترین خلأهای ساختاری در فرایند کیفری است که موجب می‌شود تا حقوق بزه‌دیده توسط دست‌اندرکاران نظام کیفری تضییع شود. با توجه به اهمیت بزه‌دیدگی زنان و توجه به این مسئله که زنان از اقشار آسیب‌پذیر جامعه و بزه‌دیدگان مستعد محسوب می‌شوند، این پژوهش درصدد است تا مهم‌ترین موانع دسترسی به عدالت را برای زنان بزه‌دیده جرم سرقت در دادسرای ناحیه ۱۵ شهر تهران بررسی کند. از این رو، از میان کلیه زنان بزه‌دیده جرم سرقت در دادسرای ناحیه ۱۵، ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نهایی انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسش‌نامه محقق‌ساخته است که روایی و پایایی آن تأیید شد. یافته‌های آزمون تی نشان می‌دهد که پنج متغیر پژوهش شامل عدم رسمیت شناختن بزه‌دیده، عدم تأمین امنیت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر دارای نمره‌ای بالاتر از میانگین هستند و از این رو، تمامی متغیرها جزء مشکلات اصلی زنان بزه‌دیده محسوب می‌شوند. با این حال، از بین پنج متغیر یادشده به عنوان مهم‌ترین مشکلات زنان بزه‌دیده، رفتار نابرابر، رتبه اول و عدم حمایت مادی رتبه آخر را کسب کرد.

کلیدواژگان:

زنان بزه‌دیده، دسترسی به عدالت، بزه‌دیدگی دومین، آزمون تی.

* دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

nasrin.mehra@sbu.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

hossein.khaksari.noori@gmail.com

مقدمه

بزه‌دیدگی مستقیم یا بزه‌دیدگی ناشی از کنش‌های مجرمانه بدین معناست که بزه‌دیده اقلیت، صرف‌نظر از واکنش دیگران یا نحوه پاسخ‌گویی نظام عدالت جنایی، به طور مستقیم و بدون واسطه، آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار و قربانی بی‌واسطه بزه‌کار می‌شوند.^۱ در بزه‌دیدگی مستقیم آثار زیان‌بار و برخاسته از جرم متناسب با نوع، میزان و ویژگی بزه‌دیده آن، باید مورد ارزشیابی قرار گیرد و از رهگذر آن، میزان لطمات و خسارات وارده به بزه‌دیدگان برآورد شده و متعاقب آن شیوه جبران لطمات و خسارات وارده تعیین گردد.^۲ در کنار بزه‌دیدگی مستقیم، مسئله بزه‌دیدگی دومین/ نامستقیم نیز از مسائل مهمی است که در فرایند کیفری مورد توجه قرار گرفته است. بزه‌دیدگی دومین/ نامستقیم که ناشی از آلام و ناملایماتی است که بر فرد، پس از گذار از فرایند بزه‌دیدگی مستقیم وارد می‌آید، به‌واقع همان آثار زیان‌باری است که از گذر پاسخ‌گویی افراد، برای نمونه، اعضای خانواده یا بستگان بزه‌دیده یا نهادهای موجود در جامعه، به ویژه واکنش سامانه‌های دادگری جنایی اعم از پلیس، دادرسی و دادگاه یا مراکز پزشکی و درمانی بر بزه‌دیده وارد می‌شود بدین‌سان، همچنان که جرم، خود پیامدهای نامطلوب گوناگون مادی (بدنی، مالی) یا معنوی (عاطفی، حیثیتی) دارد، مواجه‌شدن بزه‌دیده با واکنش‌هایی مانند بی‌اعتنایی، بی‌توجهی، سرزنش، در مقام تقصیر قرار گرفتن و ... از گذر همه افراد و نهادهای پاسخ‌گو در برابر رویداد مجرمانه بر بزه‌دیده باعث می‌شود که همواره آنان احساس کنند که علاوه بر لطمات مستقیم ناشی از جرم (بزه دیدگی مستقیم) رنج مضاعفی را نیز باید تحمل نمایند؛ به‌طوری که گویی مستحق تجربه‌نمودن این بزه‌دیدگی بوده‌اند. این مسئله خود بر تشدید آثار بزه‌دیدگی مستقیم و در واقع خنثی نمودن اقدامات ترمیمی تأثیر می‌گذارد. تعامل اطرافیان در مواجهه‌شدن با بزه‌دیدگی فرد به سبب اقلیت‌بودنش، گاه به گونه‌ای است که وی را در جایگاهی پایین‌تر از سایرین قرار می‌دهد و متحمل‌گردیدن عواقب بزه‌دیدگی را سرنوشت محتومی برای وی جلوه می‌دهند. از سوی دیگر، اثر منفی جرم بر بزه‌دیده ممکن است با واکنش کارگزاری دادگری

۱. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه دیده شناسی*، جلد ۱، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۲. سماواتی پیروز، امیر، «ناتوانان بزه‌دیده در پرتو رهیافت‌های جرم‌شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۹۲.

جنایی نیز تشدید شود. اولین نهادی که بزه‌دیده در تماس با آن قرار می‌گیرد، نهاد پلیس است. بنابراین، حس قربانیت نامستقیم در مراحل نخستین فرایند جنایی اغلب از نحوه رفتار نامناسب پلیس با بزه‌دیدگان برمی‌خیزد که در صورت عدم توجه پلیس یا عدم حمایت از سوی آن نهاد، بزه‌دیده مستقیماً مجدداً بزه‌دیده می‌شود همچنین، رفتار نامناسب کارکنان و دست‌اندرکاران سامانه دادگری جنایی در برخی موارد با تحقیر و عدم جوابگویی به بزه‌دیده، موجب اطلاع دادرسی می‌شود یا رفتارهای ارفاق‌آمیز آنها با متهم باعث سردرگمی و تحقیر بزه‌دیده می‌شود این موارد و بسیاری از موارد دیگر که باعث بزه‌دیدگی مضاعف می‌شود، آثار و لطامات بسیاری را در پی دارد که این آسیب‌ها به مراتب بیشتر از بزه‌دیدگی مستقیم است.

قربانی‌شدن زنان از گذشته تا به امروز، مسئله نگران‌کننده و حائز اهمیت فراوان و از مهم‌ترین معضلاتی است که باید بررسی شود.^۱ بررسی میزان و نوع جرایم ارتكابی علیه زنان نشان می‌دهد که این گروه کمتر از مردان بزه‌دیده واقع می‌شوند، اما قربانی جرایم خاصی هستند و بزه‌دیدگی آنها نیز دارای ویژگی‌های مخصوص به خود است. با این حال، زنان علاوه بر اینکه می‌توانند بزه‌دیده جرایم مختلفی باشند، بار یک بزه‌دیدگی ساختاری ناشی از اجحاف تاریخی، اجتماعی و اقتصادی را نیز به دوش می‌کشند.^۲ بر این اساس، زنان در فرایند اجتماعی‌شدن درمی‌یابند که نسبت به مردان آسیب‌پذیرتر هستند^۳ و همین امر، عاملی برای استعداد بزه‌دیدگی در آنها تلقی می‌شود با وجود این، بزه‌دیدگان زن از نظر روانی نیازمند حمایت و مساعدت عاطفی خانواده و بستگان هستند، اما واکنش نادرست خانواده و بستگان در قبال بزه‌دیدگی آنها باعث می‌شود که بزه‌دیدگان خود را فاقد پشتوانه احساس نمایند. در این صورت، آنها، نه تنها از مساعدت اطرافیان بهره‌مند نمی‌گردند، بلکه تلاش می‌کنند تا از بیان تجربیات بزه‌دیدگی خود برای آنها اجتناب ورزند تا دست‌کم خود را از برخوردهای سرزنش‌آمیز و گاه، حتی تحقیرآمیز

۱. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سید مهدی سیدزاده ثانی و محدثه مالدار مشهدی، **تیپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد**، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، ۱۳۹۵، شماره ۲، ص ۲۳۶.

۲. داوودی، هما، **بزه‌دیده شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم**، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۱۴، ۱۳۸۸، شماره ۵۰، ص ۹۰.

۳. صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی، **عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران**، مجله زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۰، شماره ۳۲، ص ۴۰.

مصون نگه دارند. با توجه به اهمیت مسئله بزه‌دیدگی زنان، این پژوهش درصدد است تا مهم‌ترین مشکلات زنان بزه‌دیده جرم سرقت در شهر تهران را در فرایند دادرسی کیفری مورد بررسی تجربی قرار دهد. به رغم مطالعات گسترده‌ای که پیرامون بزه‌دیدگی نخستین و پیامدهای آن در علوم جنایی تطبیقی و ایران انجام شده است، کمتر مقاله یا کتابی را در حوزه بزه‌دیده‌شناسی می‌توان یافت که بزه‌دیدگی دومین ناشی از سیاست‌های نهادهای عدالت کیفری را مورد بررسی قرار داده باشد. با این حال، برخی منابع به صورت غیرمستقیم به این مسئله توجه کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب کوچک عدالت ترمیمی اثر هوارد زهر اشاره کرد که به زبان فارسی ترجمه شده است. این اثر به بررسی بزه‌دیدگی نخستین و دومین، ساز و کارهای عدالت ترمیمی و پیوند آن با عدالت کیفری پرداخته است. همچنین کتاب *عدالت برای بزه‌دیدگان* که توسط معاونت توسعه قضایی قوه قضائیه چاپ شده، برخی از مسائل بزه‌دیدگی دومین را به صورت غیرمستقیم مطرح می‌کند. کتاب *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*^۱ به بررسی مفهوم و گونه‌شناسی بزه‌دیده و نیز حقوق بزه‌دیده در فرایند جنایی و گونه‌شناسی حمایت از بزه‌دیده و در نهایت، رویکرد بین‌المللی به بزه‌دیده پرداخته است. همچنین در کتاب *بزه‌دیدگان خاص در پرتو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*^۲ ابتدا به مفاهیم و مبانی نظری از حیث مفهوم‌شناسی در پرتو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تعریف آسیب‌پذیری و انواع آن پرداخته شده و در بخش دیگر، حمایت کیفری و شکلی از بزه‌دیدگان خاص را مورد بحث قرار داده است. همچنین کتاب *بزه‌دیده در فرایند کیفری*^۳ که وضعیت بزه‌دیده را با توجه به نوع بزه‌دیدگی در مراحل مختلف تعقیب و دادرسی مورد بررسی و مطالعه قرار داده، نظام حاکم بر جرایم مختلف را با توجه به قواعد حقوقی و قضایی گوناگون تحلیل کرده است. کتاب *درآمدی بر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی*^۴ که در آن، نویسنده، ضمن پرداختن به اصول جرم‌شناسی و تئوری‌های قدیمی و جدید و بررسی عوامل بزه‌کاری به موضوع بزه‌دیده‌شناسی و عدالت ترمیمی پرداخته است. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های چاپ شده در ایران *مجموعه دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم* است که در آن، اساتید علوم جنایی ایران

۱. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲. زکوی، مهدی، *بزه‌دیدگان خاص در پرتو بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۳. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه‌دیده در فرایند کیفری*، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴. صلاحی، جاوید، *درآمدی بر جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی*، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹.

در دو جلد به تعریف مهم‌ترین اصطلاحات بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم می‌پردازند.^۱ با وجود آثار مهمی که در حوزه بزه‌دیده‌شناسی در ایران در قالب ترجمه و تألیف به چاپ رسیده‌اند، اما نظری‌بودن مطالعات بزه‌دیده‌شناسی یکی از مشکلات اصلی پژوهش‌ها است. به عبارت دقیق‌تر، ارائه رویکرد نظری خاص و فقدان مطالعات تجربی موجب شده است تا دغدغه‌ها و مشکلات بزه‌دیدگان به خوبی بررسی نشود. علاوه بر آن، این تحقیق برای پرهیز از کلی‌گویی، از یک سو از طریق شاخص جنسیت فقط زنان بزه‌دیده و از سوی دیگر از طریق توجه به شاخص جرم تنها بزه‌دیدگان جرم سرقت را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، این مقاله بر آن است تا ضمن توصیف ابعاد بزه‌دیدگی دومین زنان در جرم سرقت در شهر تهران و تولید علم در این زمینه در بستر یک مطالعه تجربی، سازوکارهای لازم را برای در نظر گرفتن دغدغه‌ها و منافع زنان بزه‌دیده در سیاست‌ها و تصمیمات پلیسی و قضایی ارائه دهد. بر این اساس، فرضیه‌های این پژوهش عبارت‌اند از آنکه عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیده در فرایند دادرسی، عدم تأمین حمایت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر مهم‌ترین مشکلات زنان بزه‌دیده جرم سرقت در دادسرای ناحیه ۱۵ شهر تهران است. برای تبیین بهتر موضوع، پس از بیان مبانی نظری و روش‌شناسی، مهم‌ترین یافته‌های تجربی ارائه می‌شود.

۱. مبانی نظری

با توجه به آنکه موضوع پژوهش حاضر در مورد مشکلات زنان بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری است، مهم‌ترین مبانی نظری این پژوهش عبارت‌اند از: عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیده در فرایند کیفری، جرایم علیه عدالت قضایی، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر.

۱.۱. عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیده در فرایند کیفری

یکی از حقوق اولیه بزه‌دیدگان، به رسمیت شناختن آنها در نهادهای عدالت کیفری است. بر اساس این رویکرد، تمامی بزه‌دیدگان باید توسط کنشگران کیفری به رسمیت شناخته شوند. به رسمیت شناخته‌شدن بزه‌دیدگان در سامانه دادگری جنایی، جلوه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد که

۱. برخی دیگر از مهم‌ترین آثار چاپ شده در ایران حوزه عبارت‌اند از: بزه‌دیده‌شناسی جرم حکومتی، بزه‌دیده‌شناسی کودکان، تأثیر بزه‌دیده‌شناسی در رفع خشونت علیه زنان، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیده‌شناسی و این کتاب‌ها نیز اغلب مسائل نظری و بزه‌دیده‌شناسی اولیه را مورد توجه قرار داده‌اند.

از آن جمله می‌توان به ثبت جرم، کمک‌رسانی به بزه‌دیدگان، لزوم برخورد احترام‌آمیز با آنها و ... اشاره کرد. جلوه‌های به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان در مراحل مختلف فرایند کیفری هویدا می‌شود بر این اساس، بزه‌دیدگان باید در نظام پلیسی‌گری، دادسراها و دادگاه‌ها به رسمیت شناخته شوند.

بر این اساس، در نظام پلیسی به عنوان خط مقدم^۱ فرایند کیفری، به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان به این نحو تضمین می‌شود که نیروهای پلیس بدون اکراه، شکایات قربانیان را ثبت نمایند. از این‌رو، ثبت جرم توسط پلیس، جلوه بارز به رسمیت شناختن حقوق بزه‌دیدگان در این نهاد است. یافته‌های برخی مطالعات نشان می‌دهد که نیروهای پلیس نسبت به ثبت جرایم برخی بزه‌دیدگان اکراه دارند. گرچه این امر، گاه ناشی از فشارهای فرهنگی سازمانی و دارای ساختاری نهادی است، اما گاه می‌توان ردپای آن را در کلیشه‌های ذهنی نیروهای پلیس جستجو کرد. بر اساس نتایج برخی مطالعات، نیروهای پلیس نسبت به ثبت جرایم علیه زنان اکراه دارند و با بالا و پایین کردن قوانین کیفری در پی آن برمی‌آیند تا رفتارهای ارتكابی علیه آنها را جرم تلقی نکنند. این در حالی است که بر اساس اصول دادرسی منصفانه، نیروهای پلیس به عنوان مرجع خدمت‌رسان ۲۴ ساعته، همواره باید منتظر بزه‌دیده باشند و با اشتیاق و در راستای حمایت از بزه‌دیدگان، جرایم آنها را ثبت کنند. این در حالی است که در خصوص بزه‌دیدگی زنان، نیروهای پلیس باید حساسیت بیشتری به خرج دهند؛ زیرا زنان از اقشار آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند. بر این اساس، بزه‌دیده زن، همواره احساس می‌کند که به دلیل وابستگی به یک شاخص فرهنگی، بزه‌دیده جرم شده است. این احساس، علاوه بر آنکه کاملاً غیرمنصفانه جلوه می‌کند، موجب آلام روحی شدید در بزه‌دیده می‌شود بنابراین، تنها راه منطقی خارج کردن بزه‌دیده از این وضعیت، به رسمیت شناختن آنها در سامانه پلیسی‌گری است. اهمیت این امر در نظام پلیس از آن نظر است که عدم به رسمیت شناختن آنها در این نهاد موجب عدم شروع فرایند یا مختومه شدن پرونده می‌شود و از این‌رو، دسترسی بزه‌دیده به عدالت با چالش مواجه می‌گردد. علاوه بر این، به رسمیت شناختن بزه‌دیده اقلیت در سامانه پلیسی‌گری، نه تنها ثبت تمامی جرایم گروه‌های اقلیت را دربرمی‌گیرد، بلکه شامل رفتار مهربانانه با آنها نیز می‌شود بر این

1. gatekeeper

اساس، از آنجا که ارتکاب جرم علیه زنان موجب آزار روحی شدید می‌شود، نیروهای پلیس باید اصل رفتار مهربانانه را نیز در دستور کار خود قرار دهند. از این‌رو، انتظار بزه‌دیده آن است که توسط مأموران پلیس به مثابه مجریان عدالت، به رسمیت شناخته شود و رفتاری مهربانانه با وی صورت گیرد. حال چنانچه این امر توسط نهادهای عدالت کیفری رعایت نشود، آلام روحی وارد بر بزه‌دیده افزون می‌گردد.

مباحث مورد اشاره در نظام پلیسی‌گری در نهادهای دادرسی و دادگاه نیز صادق است. بر این اساس، عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی زنان در دادرسی در مشارکت بزه‌دیده در فرایند اثبات جرم، خود را نشان می‌دهد. بر اساس مشاهدات عینی، در برخی موارد، در مرحله دادرسی انجام تحقیقات و اثبات جرم به بزه‌دیده واگذار شده است. این امر، علاوه بر آنکه با اصول دادرسی منصفانه در تنافی است، مشکلاتی را برای بزه‌دیدگان نیز به وجود می‌آورد؛ زیرا از یک‌سو، بزه‌دیدگان، فاقد تخصص در انجام این امور هستند و به احتمال فراوان، درگیری‌های این حوزه، آنها را از ادامه راه منصرف می‌کند و از سوی دیگر، نهادهای عدالت کیفری وظیفه رسیدگی به این امور را دارند. بر این اساس، واگذاری امور فوق که از وظایف نیروهای دادرسی است، به بزه‌دیدگان زن با مشکلات خاص آنها، موازین دادرسی منصفانه را زیر پا می‌گذارد. انتظار غیرمعقول نسبت به مشارکت بزه‌دیده در جلب متهم، موکول نمودن شناسایی و دستگیری متهم به انجام اقدامات اولیه از سوی بزه‌دیده، دخالت دادن بزه‌دیده در فرایند پیگیری استعلام‌های مورد نظر دادرسی و درخواست از بزه‌دیده برای برطرف کردن ضعف‌های نظام تحقیقات جنایی برخی دیگر از جلوه‌های عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیدگان زن در دادرسی است.

۱.۲. جرایم علیه عدالت قضایی

عدالت قدیمی‌ترین مفهومی است که بشر با ادراک وجدانی خود آن را از آغاز تمدن شناخته و به عنوان هدفی آرمانی، برای استقرار و تحقق آن کوشیده است. در تاریخ تمدن انسانی پیش از آنکه تفکر قانون و مفهوم آن شکل گیرد، اندیشه عدالت و قواعد آن به وجود آمده است. عدالت به صورت مضاف، جهت خاصی از مفهوم گسترده عدالت را در برمی‌گیرد. عدالت اقتصادی در بردارنده عدالت در جهت اقتصاد جامعه، عدالت سیاسی شامل اجرای عدالت در جهت سیاسی و

عدالت قضایی نیز در بردارندهٔ اجرای عدالت در جهت قضایی-رسیدگی و صدور حکم به قصد ایجاد تناسب و توازن بین حقوق فرد و اجتماع در چهارچوب قانون - است.^۱

با وجود این، درک و شناسایی موانع تحقق عدالت قضایی، مستلزم دانستن مفهوم عدالت قضایی است. عدالت قضایی، ترکیبی اضافی از دو واژهٔ عدالت و قضایی است. از عدالت معانی و تعاریف متعددی ارائه شده است. این گوناگونی تعاریف، با اختلاف شرایط حاکم بر جوامع، مناسبت بسیار دارد. برخی از این تعاریف عبارت‌اند از: اعضای حق به ذی‌حق، رفتار مطابق با قانون، چیزی که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند و توازن و تناسب. شاید بتوان گفت، تمامی این تعاریف صحیح است و هر کدام، برداشتی از عدالت را می‌رساند، لکن به نظر ما، جامع‌ترین تعریفی که از عدالت ارائه شده و مناسب موضوع بحث جرایم علیه عدالت قضایی نیز می‌باشد، تعریف آن به رفتار مطابق قانون است. بدین معنا که زندگی اجتماعی انسان دارای قوانین و مقرراتی است که برای بهبود زندگی وضع شده‌اند. رفتار مطابق قوانین، عدالت و سرپیچی یا بی‌تفاوتی نسبت به آن، ظلم و ستم است. واژهٔ قضا نیز به معنای بریدن، جدا کردن و پایان دادن است و داور از آن رو که به اختلاف و دعوا پایان می‌دهد، قاضی نامیده می‌شود^۲ بنابراین، از مجموع این تعاریف، می‌توان عدالت قضایی را رعایت قانون در مقام دادرسی و قضاوت دانست.

این نوع از عدالت از بزرگ‌ترین اهداف هر نظام قضایی است تا در سایهٔ آن عدالت کیفری به خوبی اجرا شود. با وجود این، باید توجه داشت که «عدالت قضایی» متفاوت از «عدالت کیفری» است. عدالت کیفری بیشتر بر آیین دادرسی کیفری استوار است و می‌تواند بزه‌کار را از ناکرده‌بزه تفکیک نموده و ضمن جلوگیری از خودسری و استبداد مجریان عدالت کیفری، از اشتباهات قضایی ممانعت و اجرای عدالت را میسر سازد،^۳ اما عدالت قضایی به دنبال اجرای عادلانه مجازات و درصدد پیگیری عدالت در مرحلهٔ قضاوت و پس از آن است. به عبارت دیگر، عدالت کیفری به مقایسهٔ زیان‌های وارد بر جامعه، با خطای اخلاقی یا قابل سرزنش مرتکب، تعیین کیفر

۱. ولیدی، محمد صالح، بررسی مصادیق برجسته عدالت قضایی در سیره امام علی (ع)، فصلنامه نامه علوم انسانی، ۱۳۷۹، شماره ۴ و ۵، ص ۲۷۱.

۲. فیروزآبادی، مجدالدین، قاموس المحيط، تهران نشر مهرا، ۱۳۷۱، ص ۲۴۷.

۳. آشوری، محمد، عدالت کیفری، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۶، ریال ص ۳۵.

و اجرای آن تعریف شده^۱ و این هدف را پی می‌گیرد که کیفر و مجازات بر اساس عدالت باشد، اما عدالت قضایی به دنبال پیاده‌سازی عدالت پس از وقوع جرم تا مرحله رسیدگی و اجرای حکم و حتی مرحلهٔ پساکیفری است. از این‌رو، تحقق عدالت قضایی زمانی میسر خواهد بود که سیستم قضایی به گونه‌ای عادلانه برنامه‌ریزی شده باشد. بر این اساس، عدالت قضایی بیش از هر چیز، وام‌دار عدالت کیفری و قوانین عادلانه است. از این‌رو، هر عملی که پس از وقوع جرم یا تضییع حق، به قصد اخلال در روند اجرای عدالت صورت گیرد یا تحقق عدالت قضایی را ناممکن سازد، جرم علیه عدالت قضایی نامیده می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، جرایمی را که قابلیت آن را دارند تا مسیر اجرای عدالت توسط مجریان قانون را منحرف سازند، جرایم علیه عدالت قضایی می‌نامند. از این‌رو، هر عمل مخل فرایند کیفری و تحقق عدالت، وارد مصادیق جرایم این حوزه می‌شود و البته، تفاوتی نمی‌کند که این جرم در مرحلهٔ قبل از تعقیب اتفاق افتد یا پس از آن و یا در حین محاکمه، اجرای حکم و حتی مرحلهٔ پساکیفری.

گرچه جرایم علیه عدالت هر رفتار مخل اجرای عدالت در فرایند کیفری را دربرمی‌گیرد، بدون شک، یکی از دلایل اصلی فلسفهٔ جرم‌انگاری این رفتارها، حمایت از بزه‌دیدگان و رعایت اصل رفتار منصفانه با آنها است. بر این اساس، قانون‌گذار در سیاست جنایی تقنینی، رفتارهای معارض حقوق بزه‌دیدگان را جرم‌انگاری می‌کند تا بدین نحو، عدالت در مسیر خود جریان یابد. با وجود جرم‌انگاری‌های پراکندهٔ جرایم علیه عدالت قضایی در سامانهٔ دادگری ایران، فقدان فصل مجزا در این حوزه و عدم توجه به رویکردهای حمایت از بزه‌دیدگان، از چالش‌های موجود است. در فرایند کیفری، بزه‌دیدگان ممکن است در اثر رویارویی با متهمان، مورد تهدید و آزار قرار گیرند. این امر که به مثابه یکی از جرایم علیه عدالت معرفی می‌شود، اقتضای جرم‌انگاری افتراقی دارد، اما از آنجا که این جرایم در نظام کیفری ایران به طور مشخص و مجزا وجود ندارند، تهدید ساده و تهدید بزه‌دیده، هر دو با یک مجازات همراه‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد، تهدید بزه‌دیده باید با مجازات شدیدتری همراه شود.

۱. بولک، برنارد، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵.
 ۲. نجارزادگان، فتح‌الله و مصطفی مسعودیان، *بررسی تطبیقی جرایم علیه عدالت قضایی از دیدگاه قرآن و حقوق کیفری ایران*، فصلنامه پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال اول، ۱۳۸۹، شماره ۳، ص ۳۵.

۱.۳. عدم حمایت روانی

ارتکاب هر جرمی، علاوه بر آنکه خسارات مادی را برای بزه‌دیده به همراه دارد، موجب آزرده‌گی خاطر احساسات و عواطف وی نیز می‌شود. آلام روحی ناشی از ارتکاب جرم، به عواملی چون شدت جرم، نحوه ارتکاب، انگیزه ارتکاب جرم و ... وابسته است. یافته‌های پژوهش‌ها نشان می‌دهد که واکنش اولیه بزه‌دیدگان در قبال ارتکاب جرم، احساساتی چون شوک، ترس، خشم، درماندگی، کفر و گناه است. با وجود واکنش‌های ابتدایی بزه‌دیدگان، آثار و پیامدهای بعدی، ممکن است ناگوارتر و پیامدهای بیشتری را برای آنها به وجود آورد. برخی از اثرات روانی که در مراحل بعدی بزه‌دیدگی ممکن است، بزه‌دیدگان را مورد آزار قرار دهد، عبارت‌اند از: کابوس، افسردگی، احساس گناه، ترس و از دست دادن اعتماد به نفس و عزت نفس. در مراحل بعدی نیز آثار سوء بزه‌دیدگی، به ویژه در خصوص جرایمی چون تجاوز جنسی و جرم‌های برخاسته از نفرت، ممکن است موجب انزوای اجتماعی، افسردگی‌های مفرط، مصرف مشروبات الکلی و زیاده‌روی در مصرف مواد مخدر شود. از این‌رو، بازگشت به شرایط ابتدایی ماقبل بزه‌دیدگی مستلزم گذشت زمان و فراموشی واقعه بزه‌کارانه در پرتو الگوی عاطفی است.

هنگامی که صحبت از حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان می‌شود، بی‌درنگ، مسئله لزوم جبران خسارت از بزه‌دیدگان به ذهن می‌رسد، ولی کسانی که از نزدیک با بزه‌دیدگان در تماس بوده یا خود، بزه‌دیده واقع شده‌اند، به‌خوبی اهمیت نیازهای انسانی بزه‌دیدگان را نیز درک می‌کنند. حقوق انسانی-اخلاقی، بخشی از حقوق ذاتی، یکسان و انتقال‌ناپذیر بزه‌دیده است که به شأن، منزلت و کرامت انسانی وی بازمی‌گردد و لزوماً جنبه حقوقی ندارد. ویژگی این حقوق، اخلاقی بودن مفاهیم آن است. اخلاقی بودن مفاهیم این دسته از حقوق، به این معنی نیست که پشتوانه رعایت آن نیز می‌بایست تکیه بر قواعد اخلاقی در جامعه باشد، بلکه این حقوق می‌بایست «جامه قانون» پوشیده و مورد حمایت قرار گیرند.

یکی از حقوق بنیادی بزه‌دیده، «احترام» به بزه‌دیده است و بر پایه آن، رفتار همه کسانی که به گونه‌ای با بزه‌دیدگان در ارتباط‌اند، باید با همدردی و احترام به شأن آنها همراه باشد.^۱ نادیده‌گرفتن این دسته از حقوق و بی‌احترامی و رفتار نامناسب با بزه‌دیدگان، موجب بزه‌دیدگی

۱. بند ۴ از اعلامیه «اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سود استفاده از قدرت».

دومین آنها می‌شود پاره‌ای از پژوهش‌ها نشان داده است که برخی از بزه‌دیدگان، رفتار دست‌اندرکاران عدالت جنایی را با خود بسیار ناراحت‌کننده، اهانت‌بار، نامنصفانه و بی‌اعتنا به عواطف، حقوق، نیازها و منافعشان می‌دانند، تا آنجا که گاهی عملکرد این نظام را به منزلهٔ دومین بزه‌دیدگی خود می‌انگارند و آن را از جرم اصلی بسیار ناراحت‌کننده‌تر می‌شمارند. به عبارت دیگر، گاه، آلام روحی ناشی از رفتار نامناسب نهادهای عدالت کیفری با بزه‌دیدگان از آزرده‌گی خاطر ناشی از ارتکاب جرم، بیشتر است.

۱.۴. عدم حمایت مادی

درکنار حقوق اخلاقی- انسانی بزه‌دیده که به شأن، منزلت، رعایت احترام و حفظ کرامت انسانی او برمی‌گردد، حقوق عینی- مادی بیشتر به تمامیت مادی بزه‌دیدگان اعم از تمامیت بدنی و روانی و آنچه به این تمامیت وابسته است، مانند ترمیم درد و رنج‌های عاطفی و حیثیتی که جبران آن جنبهٔ عینی یا مادی دارد یا صدمات مالی او، مربوط است. جرایم، علاوه بر آنکه می‌توانند موجب خسارت جسمانی و احساسی شوند، ممکن است خسارات مادی را نیز برای بزه‌دیده به همراه داشته باشد. از این‌رو، در اثر ارتکاب جرم، ممکن است، مالی به سرقت رود یا تخریب شود، هزینه‌های درمانی و مشاوره‌ای بر بزه‌دیده بار شود و یا درگیری وی در فرایند کیفری، بخشی از درآمد وی را کاهش دهد. بر این اساس، اثرات مادی ارتکاب جرم بر بزه‌دیده، لایهٔ دیگری از بحران‌های بزه‌دیدگی را برای فرد به وجود می‌آورد.

جبران خسارت از قربانی جرم یکی از بدیهی‌ترین حقوق بزه‌دیده محسوب می‌شود که می‌بایست «برگرداندن مال یا پرداخت پول برای آسیب یا زیان واردشده، پرداخت هزینه‌هایی که بزه‌دیده به دنبال بزه‌دیدگی به آن دچار شده است، خدمت‌رسانی و ترمیم حقوق بزه‌دیده را در برگیرد. به عبارت بهتر، ساده‌ترین و برجسته‌ترین گونهٔ حمایتی از بزه‌دیدگان، جبران خسارت مادی است. در این بستر، نظام‌های کیفری در پی آن‌اند تا با ترمیم خسارات وارده بر بزه‌دیده، بخشی از مشکلات بزه‌دیدگی وی را رفع کنند. فلسفهٔ جبران خسارت مادی برای بزه‌دیدگان آن است که بزه‌کار با ارتکاب رفتار مجرمانه موجب ایراد خسارت بر بزه‌دیده شده است و بر اساس قاعدهٔ اقدام باید از عهدهٔ خسارات وارده برآید. با وجود اهمیت جبران خسارت و برشمردن آن به مثابه یکی از حقوق مسلم بزه‌دیدگان، به نظر می‌رسد که در تعیین آن به شاخص‌های مختلفی

چون ماهیت و گسترهٔ صدمات وارد بر بزه‌دیده، شتاب‌دهندگی بزه‌دیده، وقایع پرونده و توان مالی مرتکب توجه می‌شود

دسترسی مؤثر به جبران خسارت برای بزه‌دیدگان، مستلزم حق بر اطلاع‌رسانی، معاضدت‌های قضایی رایگان و ساده‌سازی رویه‌ها در این بستر است. بر اساس رویکردهای مورد اشاره، در اولین گام باید به بزه‌دیده جرایم این حوزه، اطلاع داده شود که از حق جبران خسارت مادی برخوردار است. این امر تمامی مراحل فرایند کیفری، از مرحلهٔ پلیسی‌گری تا تجدیدنظرخواهی را دربرمی‌گیرد. در گام بعدی و پس از اطلاع‌رسانی، باید واحدهای معاضدت قضایی، به طور رایگان، بزه‌دیدگان را در دستیابی به این حق بدیهی، راهنمایی کنند. در گام نهایی نیز باید تمامی رویه‌ها به نحوی ساده تنظیم شوند تا جبران خسارات به شکل آسان خود انجام شود.

در نظام عدالت کیفری ایران، جبران خسارات مادی در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پذیرفته شده است. بر اساس ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی، مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد، عین آن را و اگر موجود نباشد، مثل آن را و در صورت عدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهدهٔ خسارات وارده نیز برآید. هرگاه از حیث جزایی وجهی برعهدهٔ مجرم تعلق گیرد، استرداد اموال یا تأدیه خسارت مدعیان خصوصی بر آن مقدم است.

۱.۵. رفتار نابرابر

اصل برابری، ریشه در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی‌ای دارد که برای مقابله با اشکال مختلف سرکوبی و رویه‌های بالا به پایینی شکل گرفته بودند.^۱ بر اساس دموکراسی مبتنی بر اصل اکثریت،^۲ گروه غالب پس از پیروزی در عرصه‌های قدرت، نباید از آن سوءاستفاده نماید. وظیفهٔ گروه پیروز در عرصه‌های مختلف، به رسمیت شناختن اقلیت‌ها و رفتار کرامت‌مدار با آنان است. اصل برابری تنها در صورتی به وجود می‌آید که نظام سیاسی با تمامی افراد، چه به عنوان یک فرد از جامعه و چه به مثابه عضوی از گروه‌های اجتماعی، رفتار برابر داشته باشد.^۳ بنابراین،

1. Song, Sarah, *justice, gender and politic of Multiculturalism*, first published, Cambridge University press, 2007, p 43.

2. Majority principle

3. Fleiner, Thomas et al.. *Constitutional Democracy in a Multicultural and Globalised World*, first published, springer publishing, 2009, p 525.

اصل برابری رفتار برابر^۱ را به عنوان راهبرد اصلی مورد توجه قرار می‌دهد. بر اساس این راهبرد، رفتار نظام‌های سیاسی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ... باید با تمامی شهروندان یکسان باشد و عواملی چون رنگ، نژاد، قومیت و ... نباید باعث رفتارهای تبعیض‌آمیز شود. رابرت دال^۲ نیز بر این باور است که در جوامع دموکرات، ایده برابری ذاتی^۳ پیش‌فرض اساسی در مباحث اخلاقی و سیاسی است.^۴ از این‌رو، گرانیگاه اصلی دموکراسی لیبرال بر این پیش‌فرض استوار است که انسان‌ها با هم برابرند و کسی بر دیگری برتری ندارد. بدین ترتیب و با توجه به آنکه در جوامع چندفرهنگی، گروه‌های مختلف اجتماعی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، پویایی تعامل‌های اجتماعی و رشد روزافزون نرخ جرایم، ورود افراد مختلف گروه‌های اجتماعی به چرخه عدالت کیفری را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از این‌رو، افراد از گروه‌های اجتماعی تحت عنوان متهم یا بزه‌دیده وارد فرایند کیفری می‌شوند.

بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده، یکی از مشکلات اصلی اقلیت‌های فرهنگی در فرایند دادرسی کیفری، اعمال رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه آنها است. بر این اساس، نیروهای پلیس، اقلیت‌های فرهنگی را مورد آزار قرار می‌دهند، به آنها برچسب مجرمانه می‌زنند و انواع رفتارهای تبعیض‌آمیز را علیه آنان اعمال می‌کنند. نژادباوری در نیروهای پلیس، اشکال مختلف دارد و در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، رنگ متفاوت به خود می‌گیرد.^۵ از این‌رو، کنشگران کیفری با در اختیار داشتن آزادی عمل^۶ و بالا و پایین کردن قوانین کیفری، اقلیت‌ها را در حاشیه نظام عدالت کیفری قرار می‌دهند.

اعمال رفتارهای نابرابر با اقلیت‌های فرهنگی در پرتو نظریه خودی‌ها و غیرخودی‌ها^۷ بررسی می‌شود در مباحث مربوط به جامعه‌شناسی، خودی‌ها، گروه‌های غالب اجتماعی و غیرخودی‌ها گروه‌های خاص و اقلیت هستند.^۸ به عبارت دیگر، خودی‌ها از گروه و فرهنگ غالب و

1. Equal Treatment

2. Robert Dahl

3. The idea of intrinsic equality

4. Song, 2007, p 43.

5. Chan, Janet, *changing police culture*, Cambridge university press, 2004, p 17.

6. Discretion

7. Insiders And Outsiders

8. Rabe, Marlize, "Revisiting insiders and outsiders as sociological research", *African sociological review*, 2003. 7(2), p 154.

غیرخودی‌ها از فرهنگ‌ها، جوامع و گروه‌های بیگانه هستند.^۱ در جوامع چندفرهنگی، پویایی اجتماعی و تعارض منافع جنبش‌های نژادی، جنسی، طبقه‌ای، اخلاقی و مذهبی، مباحث مربوط به خودی‌ها و غیرخودی‌ها را به وجود آورده است. از آنجا که از یک‌سو، در جوامع چندفرهنگی، گروه‌های فرهنگی به دنبال آن هستند تا منافع خود را بر کل جامعه تسری دهند و از سوی دیگر، تنها یک گروه خود را به عنوان گروه غالب معرفی می‌کند، بحث مربوط به خودی‌ها و غیرخودی‌ها شکل می‌گیرد.

در این فرض، چنانچه فرد متعلق به اقلیت فرهنگی به عنوان بزه‌دیده به فرایند کیفری متوسل می‌شود، ممکن است توسط نیروهای پلیس به رسمیت شناخته نشود. عدم ثبت جرم، عدم دسترسی زبانی به عدالت، خشونت کلامی، بزه‌دیدگی دومین و ... نیز برخی دیگر از چالش‌های بزه‌دیدگان اقلیت در فرایندهای پلیسی‌گری است. از آنجا که اقلیت‌های فرهنگی، غیرخودی فرض می‌شوند، رفتار کنشگران عدالت کیفری با غیرخودی‌ها تبعیض‌آمیز است، اما کثرت‌گرایی فرهنگی و گروه‌های حقوق بشری خواستار رفتار کرامت‌مدار با تمامی گروه‌های اجتماعی هستند. رفتارهای عاری از تبعیض با اقلیت‌ها در رویه‌های پلیسی، یکی از ملزومات کثرت‌گرایی فرهنگی و رعایت اصل برابری انسان‌ها است، اما رشد مفهوم خودی‌ها و غیرخودی‌ها در برخی جوامع، مبانی نظری کثرت‌گرایی فرهنگی را زیر سؤال می‌برد. در نتیجه لزوم احترام به گروه‌های مختلف اجتماعی - به مثابه راهبرد اصلی کثرت‌گرایی فرهنگی - در این جوامع از بین می‌رود.

۲. روش‌شناسی

روش تحقیق در این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان بزه‌دیده جرم سرقت در دادسرای ناحیه ۱۵ تهران در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ هستند که از میان کلیه بزه‌دیدگان با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم اعضای جامعه آماری و در پرتو فرمول حجم نمونه کوکران، ۳۸۴ نفر/مرحله اشباع داده‌ای به عنوان حجم نمونه نهایی انتخاب شدند.

1. Merton, Robert, "Insiders and Outsiders: A chapter in the sociology of knowledge", *American journal of sociology*, 1972, 78 (1), p 15.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته است. بعد از جمع‌آوری اطلاعات و تسلط بر مبانی نظری، نسخه اولیه پرسش‌نامه با تأکید بر پنج متغیر عدم به رسمیت شناختن بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری، عدم تأمین امنیت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر طراحی شد. در روایی صوری از دو روش کمی و کیفی استفاده شد. روایی کیفی صوری در یک پانل تخصصی متشکل از ۱۰ خبره تعیین شد تا میزان دشواری، ناهماهنگی، ابهام عبارات یا وجود نارسایی در معانی عبارات مشخص شود. بعد از اخذ نظرات خبرگان، اصلاحات مدنظر انجام شد. برای اعتبار صوری کمی، نمره تأثیر هر سؤال محاسبه شد. ابتدا برای هر یک از گویه‌ها، مقیاس لیکرت ۵ قسمتی در نظر گرفته شد. پس از تکمیل پرسش‌نامه توسط گروه هدف، روایی صوری با استفاده از فرمول روش اثر آیتم محاسبه شد. در بررسی کیفی روایی محتوا، از هفت نفر از کارشناسان خواسته شد تا پس از مطالعه دقیق ابزار، نظرات اصلاحی خود را به صورت مکتوب ارائه کنند. پس از جمع‌آوری نظرات کارشناسان، تغییرات لازم در ابزار مورد توجه قرار گرفت. سپس برای کمی‌کردن اعتبار محتوا و اطمینان از انتخاب مهم‌ترین و صحیح‌ترین محتوا، از نسبت روایی محتوا و برای اطمینان از اینکه سؤالات پرسش‌نامه به بهترین شکل برای سنجش محتوا طراحی شده‌اند، از شاخص اعتبار محتوا استفاده شد. برای تعیین روایی محتوایی پرسش‌نامه، سؤالات برای هشت نفر از متخصصان ارسال شد و از آنها خواسته شد تا کیفیت پرسش‌نامه را با استفاده از پرسش‌نامه CVI در قالب چهار عبارت «ضروری»، «لازم نیست»، «لازم با اصلاحات جزئی» و «با اصلاحات کلی لازم است» ارزیابی کنند. پاسخ‌ها بر اساس فرمول CVR لاشه^۱ محاسبه و اعداد بالاتر از ۱/۲۹ پذیرفته شد. پس از تعیین و محاسبه CVR، بررسی CVI بر اساس شاخص اعتبار محتوای والتز و بازل^۲ انجام شد. برای این منظور پرسش‌نامه برای پنج نفر از کارشناسان ارسال شد تا معیارهای مرتبط بودن، سادگی و وضوح مشخص شود. مقدار CVI محاسبه شده برای تمامی موارد ۰/۸۱۴ محاسبه شد. به منظور تعیین پایایی پرسش‌نامه و همچنین رفع ابهامات و مشکلات احتمالی پرسش‌نامه، یک مطالعه مقدماتی با ۲۰ بزه‌دیده انجام شد. بدین ترتیب از آنها خواسته شد تا کاستی‌ها و ابهامات پرسش‌نامه را بررسی کنند. برای ارزیابی روایی سازه پرسش‌نامه از تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از نرم‌افزار

1. Lawshe
2. Waltz and Basel

Amos استفاده شد. در نهایت، برای تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. پایایی پرسش‌نامه با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۱ محاسبه شد.

به‌منظور تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری مختلفی، مانند آزمون تی و آزمون فریدمن و همچنین آمارهای پایه مانند میانگین و انحراف معیار استفاده شده است. آزمون تی یک آزمون استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌های پارامتریک است. هدف آزمون تی بررسی تفاوت میانگین‌های دو گروه مستقل است. به عبارت دیگر از این آزمون برای ارزیابی شباهت میانگین نمونه با میانگین جامعه در مواردی که انحراف معیار جامعه نامشخص است، استفاده می‌شود. از آنجایی که توزیع تی برای نمونه‌های کوچک با استفاده از درجات آزادی تنظیم می‌شود، این تست را می‌توان برای نمونه‌های بسیار کوچک استفاده کرد. این تست همچنین زمانی استفاده می‌شود که خطای استاندارد نمونه ناشناخته باشد و خطای استاندارد مشخص باشد. برای اعمال این آزمون، متغیر مورد مطالعه باید از نظر مقیاس فاصله و شکل توزیع آن نرمال باشد. آزمون تی تک نمونه‌ای به استنباط در مورد میانگین جامعه مربوط می‌شود. برای وضعیت یک نمونه، نگرانی معمول در تحقیق، بررسی معیاری از تمایل مرکزی برای جمعیت مورد نظر است. شناخته‌شده‌ترین معیارهای مکان، میانگین و میانه هستند بر این اساس، آزمون تی یک روش آماری است که برای بررسی تفاوت میانگین بین نمونه و مقدار شناخته شده میانگین جامعه استفاده می‌شود.

آزمون فریدمن یکی دیگر از روش‌های تحلیلی در این پژوهش است. آزمون فریدمن یک آزمون ناپارامتریک (توزیع آزاد) است که برای مقایسه سه یا چند گروه وابسته یا هم‌بسته که حداقل در سطح رتبه اندازه‌گیری می‌شوند، به کار می‌رود. این آزمون همچنین می‌تواند برای داده‌های پیوسته (فاصله یا نسبی) استفاده شود. در واقع، آزمون فریدمن معادل ناپارامتریک آزمون F وابسته یا تحلیل واریانس با اندازه‌گیری‌های مکرر است، اما به پارامترهای مورد نیاز برای تجزیه و تحلیل اندازه‌گیری‌های مکرر واریانس پیوستگی مقیاس، توزیع نرمال و برابری واریانس‌ها نیاز ندارد. اگر یک یا همه پیش‌فرض‌های آزمون پارامتری F وابسته نقض شود، از معادل ناپارامتریک آن، یعنی آزمون رتبه فریدمن استفاده می‌شود. بنابراین از آزمون فریدمن برای تحلیل واریانس دوطرفه (برای داده‌های ناپارامتریک) به روش رتبه‌بندی و همچنین برای مقایسه

میانگین رتبه‌بندی گروه‌های مختلف استفاده می‌شود. به طور خلاصه، آزمون فریدمن برای مقایسه بیش از دو گروه یا توزیع‌های وابسته یا هم‌بسته زمانی که داده‌ها رتبه‌بندی می‌شوند یا قابل رتبه‌بندی هستند، استفاده می‌شود. تجزیه و تحلیل حاصل از این پژوهش با استفاده از نسخه ۲۳ نرم افزار آماری SPSS، در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام شد.

۳. یافته‌ها

در انجام روش‌های آماری، نرمال بودن داده‌ها، به ویژه متغیر وابسته از اهمیت خاصی برخوردار است. به منظور بررسی این موضوع از آزمون معناداری استفاده می‌شود تا از نرمال بودن داده‌ها اطمینان حاصل شود. هنگام بررسی نرمال بودن داده‌ها، فرض صفر دال بر اینکه توزیع داده‌ها نرمال است، در سطح خطای ۵٪ مورد آزمون قرار می‌گیرد. بنابراین، اگر آماره آزمون بزرگ‌تر از ۵٪ باشد، در این صورت دلیلی برای رد فرض صفر وجود نخواهد داشت. به عبارت دقیق‌تر، در این شرایط، توزیع داده‌ها نرمال خواهد بود. در این پژوهش برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف استفاده شده است.

جدول ۱- نتایج آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف

متغیرها	تعداد داده‌ها	آماره آزمون	سطح معناداری
عدم به رسمیت شناختن	۳۸۴	۲/۷۸۷	۰/۲۰۳
عدم تأمین امنیت	۳۸۴	۳/۴۷۳	۰/۱۹۲
عدم حمایت روانی	۳۸۴	۲/۸۵۱	۰/۳۳۷
عدم حمایت مادی	۳۸۴	۳/۸۲۴	۰/۰۷۶
رفتار نابرابر	۳۸۴	۲/۷۹۶	۰/۳۰۴

بر اساس جدول ۱ و از آنجا که سطح معناداری برای داده‌های متغیرهای عدم به رسمیت شناختن، عدم تأمین امنیت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر بیش‌تر از ۵٪ است، لذا می‌توان گفت که آماره‌های فوق نشان از نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش دارند. بر این اساس، در این شرایط می‌توان از آزمون‌های پارامتریک استفاده کرد.

با توجه به آنکه حجم نمونه بیشتر از ۳۰ مورد است، بنا بر قضیه حد مرکزی برای بررسی معناداری متغیرها از آزمون تی تک متغیره استفاده می‌شود. در این آزمون میانگین متغیرها با عدد ثابت ۳ به عنوان حد متوسط گزینه‌ها مقایسه می‌شود. در صورتی که مقدار احتمال این آزمون کمتر از ۰/۰۵ (سطح خطای نوع اول) باشد، می‌توان نتیجه گرفت که میانگین متغیرها به طور معنادار بیشتر از عدد ۳ و در اصطلاح معنادار هستند. نتایج آزمون تی تک متغیره نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای تحقیق شامل عدم به رسمیت شناختن، عدم تأمین امنیت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر به طرز معنادار بیشتر از عدد ۳ هستند. با توجه به آنکه مقدار احتمال برای تمامی متغیرها کمتر از ۰/۰۵ شده است ($p\text{-value} < 0.05$) می‌توان گفت که تمامی متغیرهای پژوهش دارای نمره معناداری هستند.

جدول ۲- آزمون تی تک متغیره برای مقایسه میانگین متغیرها

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آماره تی	درجه آزادی	مقدار احتمال
عدم به رسمیت شناختن	۳۸۴	۳/۵۲۰	۰/۷۴۲	۸/۶۲۶	۱۵۰	<۰/۰۰۱
عدم تأمین امنیت	۳۸۴	۳/۳۹۷	۰/۶۵۸	۷/۴۱۵	۱۵۰	<۰/۰۰۱
عدم حمایت روانی	۳۸۴	۳/۳۳۲	۰/۵۵۳	۷/۳۸۴	۱۵۰	<۰/۰۰۱
عدم حمایت مادی	۳۸۴	۳/۵۲۵	۰/۵۵۷	۱۱/۵۶۱	۱۵۰	<۰/۰۰۱
رفتار نابرابر	۳۸۴	۳/۴۹۰	۰/۵۱۴	۱۱/۷۱۲	۱۵۰	<۰/۰۰۱

به منظور رتبه‌بندی متغیرهای تحقیق از آزمون فریدمن استفاده شده است. مبنای رتبه‌بندی در این روش براساس میانگین رتبه‌های مقادیر مربوط به هر متغیر است. متغیری که دارای میانگین رتبه بالاتری باشد، در رتبه بالاتر قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از این آزمون نشان داد که رفتار نابرابر با میانگین ۳/۷۸ در رتبه اول، عدم حمایت مادی با میانگین ۳/۷۶ در رتبه دوم، عدم به رسمیت شناختن با میانگین ۳/۶۳ در رتبه سوم، عدم تأمین امنیت با میانگین ۳/۳۹ در رتبه چهارم و عدم حمایت روانی با میانگین ۳/۲۹ در رتبه آخر قرار دارد. مقدار آماره مجذور کای در آزمون فریدمن برابر با ۱۶/۱۸۸ می‌باشد که در سطح خطای پنج درصد معنادار است (p -

معنادار است و آنها رتبه‌بندی متفاوتی از گویه‌های پرسش‌نامه دارند. $(value=0.006 < 0.05)$. این بدین معناست که رتبه‌بندی متغیرهای تحقیق از نظر پاسخگویان

جدول ۳- رتبه‌بندی متغیرهای تحقیق براساس آزمون فریدمن

مقدار احتمال	درجه آزادی	آماره آزمون کای-دو	رتبه	میانگین رتبه	متغیرها
۰/۰۰۶	۵	۱۶/۱۸۸	۳/۰۰	۳/۶۳	عدم به رسمیت شناختن
			۴/۰۰	۳/۲۹	عدم تأمین امنیت
			۲/۰۰	۳/۷۶	عدم حمایت روانی
			۵/۰۰	۳/۱۴	عدم حمایت مادی
			۱/۰۰	۳/۷۸	رفتار نابرابر

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش ثابت کرد که تمامی متغیرهای پژوهش شامل عدم به رسمیت شناختن، عدم تأمین امنیت، عدم حمایت روانی، عدم حمایت مادی و رفتار نابرابر دارای نمره‌ای بالاتر از میانگین ۳ هستند و از این‌رو، تمامی آنها مشکلات زنان بزه‌دیده جرم سرقت را تشکیل می‌دهند. لذا، تمامی فرضیه‌های این پژوهش دال بر وجود رابطه معنادار میان متغیرهای یادشده و بزه‌دیدگی زنان در جرم سرقت ثابت شد. با این حال، آنچنان که نتایج آزمون فریدمن نشان داد، رفتار نابرابر مهم‌ترین مشکل زنان بزه‌دیده جرم سرقت در شهر تهران است. شکل‌گیری رفتار نابرابر در دادرسی کیفری بخشی از دوگانه مرد/ زن است که در تمامی بسترهای اجتماعی مشاهده می‌شود. به باور نظریه‌پردازان رویکردهای جنسیت‌محور، با توجه به آنکه عملکرد اجتماع در بسیاری از موارد، خشونت مردان را ارتقا می‌دهد، استاندارد آسانی برای تبیین تمامی رفتارهای مردانه از جمله جرم وجود ندارد. بر اساس مطالعات رویکردهای مردمحور، مردها تشویق می‌شوند تا با آرمان‌های سلطه‌جویانه در روابط و مناسبات جنسیتی زندگی کنند و در صورت عدم انجام این امور با ضمانت‌اجرا مواجه می‌شوند. به همین دلیل، بسیاری از مردان خشونت را نقض هنجار فرهنگی نمی‌دانند، بلکه آن را در قالب هژمونی به لحاظ فرهنگی اثبات‌شده همچون تسلط و دگرجنس‌گرایی می‌انگارند. روابط جنسیتی محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است.^۱ کنش‌ها و رفتار مردم عادی در زندگی شخصی، به صورت مستقیم متأثر از آرایش‌های اجتماعی است. این آرایش‌ها در طول مدت عمر و در نسل‌های متمادی به‌طور پیوسته بازتولید می‌شوند، اما ممکن است دستخوش تغییر نیز قرار گیرند. در جوامع مردسالار، روابط جنسیتی، دارای مصادیق متفاوت و متنوعی از اعمال مردانگی و زنانگی است، اما آنچه در مناسبات جنسیتی در اولویت قرار گرفته، مسئله سلطه مردان بر زنان است.^۲ گرانیگاه این مشکل، مردانگی هژمونیک^۳ یا هژمونی مردانه است که بر اساس آن، یک جنس بر جنس دیگر برتری پیدا

۱. ریتز، جورج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۵.

۲. فریدمن، جین، *فمینیسم*، ترجمه: فیروزه مهاجر، تهران: نشر آشیان، چاپ چهارم، ۱۳۹۴، ص ۲۳.

3. Hegemonic Masculinity

می‌کند.^۱ مردانگی هژمونیک یا همان هژمونی مردانه شکل آرمانی شده از مرد بودن در فرهنگ یک جامعه است که بیش از آنکه در افراد واقعی در جامعه نمود پیدا کند، وجودی نمادین دارد.^۲ با این حال، هژمونی مردانه را باید در قالب مفهوم ساختار زبانی به عنوان ایده اصلی ساختارگرایان تحلیل کرد. به باور ساختارگرایان، همان‌طور که زبان پدیده‌ای حاوی یک نظام ذاتی مستقل و حتی ناآگاه از افراد انسانی است، پدیده‌های اجتماعی همچون روابط میان دو جنس نیز دارای چنین ویژگی‌هایی هستند. بر این اساس، هژمونی مردانه نوعی سلطه گفتمانی است که در آن مردان در بطن روابط نابرابر از موقعیت برتر برخوردار می‌شوند. با این حال، نکته اساسی و مهم آن است که هژمونی مردانه در تمامی بسترهای اجتماعی مشاهده می‌شود. به همین دلیل، در این پژوهش نیز ثابت شد که رفتار نابرابر دارای بالاترین نمره در میان متغیرهای پژوهش است. از این رو، ثابت می‌شود که وجود نقش‌های جنسیتی متفاوت در سطح جامعه موجب می‌شود تا در فرایند رسمی کیفری مردان با زنان به صورت نابرابر رفتار کنند. به عبارت دقیق‌تر، نظر جامعه آماری این پژوهش آن است که رفتار نهادهای کیفری با بزه‌دیدگان مرد متفاوت از بزه‌دیدگان زن است.

دغدغه دوم بزه‌دیدگان زن سرقت در این پژوهش، عدم حمایت مادی است. با توجه به آنکه جرم سرقت در زمره جرایم علیه اموال و مالکیت است، موجب ایراد ضرر مادی به مالکیت خصوصی افراد می‌شود از این رو، در کنار مجازات سارق، جبران خسارت و عودت مال مسروقه به مالک اصلی آن، یکی از اهداف اساسی است. در این دسته از جرایم شاید بیش از مجازات مرتکب، اعاده وضعیت به حالت ماقبل از جرم برای بزه‌دیده اولویت داشته باشد. به بیان ساده‌تر، بزه‌دیده جرم سرقت خواهان آن است که مالکیت خصوصی وی تزییع نشود. با این حال، به دلایل مختلف ممکن است اعاده وضعیت به حالت ماقبل جرم با چالش مواجه شود که از آن جمله می‌توان به متواری شدن بزه‌کار، فراری بودن، عدم شناسایی سارق، عدم توانایی در اثبات جرم و ... اشاره کرد. در این شرایط، در عمل عدم حمایت مادی از بزه‌دیدگان موجب می‌شود تا این مسئله به یک دغدغه مهم تبدیل شود؛ زیرا یکی از اهداف اساسی بزه‌دیده جرم سرقت، اعاده

1. Lenton, R. L.. "Feminist Versus Interpersonal Power Theories Of Wife Abuse Revisited". *Canadian Journal of Criminology*, 2018, 37(4), 581.

2. Swan, S. C., & Sullivan, T. P. "The resource utilization of women who use violence in intimate relationships". *Journal of Interpersonal Violence*, 2009, 24(6), p 494.

اموال مسروقه است. لذا، در فرض‌های مورد اشاره، در عمل مسئله جبران خسارت توسط بزهکار با چالش مواجه می‌شود. با این حال، در برخی نظام‌های کیفری همچون انگلستان، جبران خسارت دولتی پیش‌بینی شده تا در موارد این‌چنینی از بزه‌دیده حمایت کند. در نظام کیفری ایران تنها نهاد جبران خسارت دولتی، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است که همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، تنها در مورد خسارات جسمانی است. از این‌رو، شاید بتوان دغدغه دوم بزه‌دیدگان را ناشی از عدم به رسمیت شناختن نظام جبران خسارت دولتی در جرایم علیه اموال دانست.

دغدغه سوم زنان بزه‌دیده در این پژوهش، عدم به رسمیت شناختن آنها است. هنگامی که صحبت از حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان می‌شود، بی‌درنگ، مسئله «لزوم جبران خسارت از بزه‌دیدگان» به ذهن می‌رسد. با این حال، کسانی که از نزدیک با بزه‌دیدگان در تماس بوده‌اند یا می‌توانند بزه‌دیدگی خود را به یاد آورند، به خوبی اهمیت نیازهای انسانی بزه‌دیدگان را درک می‌کنند. از این‌رو، «حق به رسمیت شناخته شدن بزه‌دیده» بخشی از حقوق ذاتی، یکسان و انتقال‌ناپذیر «بزه‌دیده» است که به «شان» «منزلت» و «کرامت انسانی» وی بازمی‌گردد. با این حال، از آنجا که بزه‌دیدگان گاه به عنوان «سربرار نظام کیفری» و «آغازکننده فرایند کیفری» در نظر گرفته می‌شوند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند. این مسئله که جلوه‌های متفاوت همچون عدم قبول شکایات به دلایل واهی، عدم پذیرش مستندات، عدم رعایت احترام، عدم کمک‌رسانی و عدم ارائه فرصت برای بیان دغدغه‌ها و دیدگاه‌ها را دربرمی‌گیرد، در عمل موجب بزه‌دیدگی دومین می‌شود.

دغدغه چهارم زنان بزه‌دیده عدم تأمین امنیت و ارتکاب جرایم علیه عدالت قضایی است. برای پرهیز از مخاطرات ناشی از رویارویی بزه‌دیدگان با بزهکاران و خدمت‌رسانی بهتر به آنها، تفکیک میان بزه‌دیدگان و بزهکاران الزامی است. این تدبیر، به ویژه در مورد بزه‌دیدگان زن، دارای اهمیت است؛ زیرا آسیب‌پذیری زنان به مثابه بزه‌دیدگان جرایم جنسی، عاملی است که آنها را مستعد تکرار بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگی جرایم علیه عدالت قضایی کرده است. در این بستر، بزهکار ممکن است در رویارویی با بزه‌دیده و به دلیل طرح شکایت، او را تهدید کند و حتی در فرض بالاتر، وی را مورد ضرب و جرح قرار دهد. از این‌رو، لزوم اتخاذ سازوکارهایی به منظور پرهیز از رویارویی بزهکار و بزه‌دیده، الزامی است. در اعلامیه اصول اساسی عدالت برای

بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت برای جلوگیری از رویارویی متهم و بزه‌دیده، برگزاری جلسه به صورت ویدئوکنفرانس مورد توجه قرار گرفته است. در این حالت، برای پرهیز از رویارویی دو طرف دعوا، بزه‌دیده از سالنی دیگر و به صورت مجزا، اظهارات خود را بیان می‌کند. این امر، علاوه بر آنکه موجب پرهیز از مواجهه متهم و بزه‌دیده می‌شود، به لحاظ عاطفی و روحی نیز برای بزه‌دیده مفید است؛ زیرا ممکن است مشاهده مجدد بزهکار توسط بزه‌دیده، دوباره وی را به یاد لحظه ارتکاب جرم اندازد و موجب تشدید آلام روحی وی شود. با این حال، در شرایط فعلی و بر اساس قوانین جاری لازم‌الاجرا در کشور، تفکیکی میان بزه‌دیدگان و بزهکاران دیده نمی‌شود و راهروهای دادگستری، شاهد حضور و رویارویی بدون ضابطه انبوهی از «متهمان» و «بزه‌دیدگان» با یکدیگر است.

در نهایت، دغدغه پنجم زنان بزه‌دیده جرم سرقت، عدم حمایت روانی است. شاید دلیل آنکه متغیر عدم حمایت روانی در رده آخر قرار گرفته، به فلسفه و ماهیت جرم سرقت برمی‌گردد. به عبارت دقیق‌تر، چون در این جرم مالکیت خصوصی فرد نقض می‌شود، بالتبع جبران خسارت مادی به عنوان مهم‌ترین هدف در نظر گرفته می‌شود با این حال، به نظر می‌رسد که اگر زنان بزه‌دیده جرم تجاوز مورد بررسی دقیق قرار گیرند، عدم حمایت روانی رتبه آخر را به خود اختصاص ندهد؛ زیرا ماهیت جرم تجاوز مستلزم حمایت روانی از زنان قربانی است. با وجود این، این مسئله در مورد جرم سرقت متفاوت است.

پیشنهادات:

- تهیه بروشورهای آموزشی برای ترویج اصل رفتار برابر در قالب رفتارنامه‌ها و منشورهای اخلاقی در نهادهای کیفری.
- جلوگیری از رفتارهای تبعیض‌آمیز علیه زنان بزه‌دیده از طریق اختصاص کارکنان ویژه زن و پلیس زن به منظور پیگیری بزه‌دیدگی‌های زنان.
- لزوم گسترش دامنه نظام جبران خسارت دولتی و تسری آن به تمامی جرایم علیه اموال.
- حمایت از هویت بزه‌دیدگان به منظور پیشگیری از جرایم علیه عدالت قضایی.
- اعمال ضمانت‌اجرای افشای هویت بزه‌دیدگان بر ضابطان دادگستری/ موضوع ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری.

- برگزاری دوره‌های آموزشی برای نیروهای پلیس و قضات به منظور آگاهی‌بخشی در مورد جایگاه و منزلت بزه‌دیده در فرایند کیفری.
- تأسیس واحدهای حمایت از بزه‌دیدگان در دادسراها و دادگاه‌ها.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آشوری، محمد، *عدالت کیفری*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۶.
۲. بولک، برنارد، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران: مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۳. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه دیده شناسی*، جلد ۱، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۴. ریتزر، جورج، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۵.
۵. فریدمن، جین، *فمینیسم*، ترجمه: فیروزه مهاجر، تهران: نشر آشیان، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
۶. فیروزآبادی، مجدالدین، *قاموس المحيط*، تهران: نشر مهران، ۱۲۷۱.
۷. وایت، راب و فیونا هینز، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، قم: انتشارات حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.

مقاله

۸. جوان‌جعفری بجنوردی، عبدالرضا، سید مهدی سیدزاده ثانی و محدثه مالدار مشهدی، *تپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد*، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره چهاردهم، ۱۳۹۵، شماره ۲، صص ۲۳۵-۲۵۴.
۹. داوودی، هما، *بزه‌دیده شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم*، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۱۴، ۱۳۸۸، شماره ۵۰، صص ۱-۲۰.
۱۰. صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی، *عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران*، مجله زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۰، شماره ۳۲، صص ۳۵-۶۲.

۱۱. نجارزادگان، فتح الله و مصطفی مسعودیان، *بررسی تطبیقی جرایم علیه عدالت قضایی از دیدگاه قرآن و حقوق کیفری ایران*، فصلنامه پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال اول، ۱۳۸۹، شماره ۳.

۱۲. ولیدی، محمد صالح، *بررسی مصادیق برجسته عدالت قضایی در سیره امام علی(ع)*، فصلنامه نامه علوم انسانی، ۱۳۷۹، شماره ۴ و ۵.

رساله

۱۳. سماواتی پیروز، امیر، «ناتوانان بزه‌دیده در پرتو رهیافت‌های جرم‌شناسی و قوانین کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.

ب) منابع انگلیسی

Books

14. Chan, Janet, *changing police culture*, Cambridge university press, 2004.
15. Fleiner, Thomas et al.. *Constitutional Democracy in a Multicultural and Globalised World*, first published, springer publishing, 2009.
16. Song, Sarah, *justice, gender and politic of Multiculturalism*, first published, Cambridge University press, 2007.
17. UN Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power.

Articles

18. Lenton, R. L.. "Feminist Versus Interpersonal Power Theories Of Wife Abuse Revisited". *Canadian Journal of Criminology*, 2018, 37(4), Pp 567-582.
19. Merton, Robert, "Insiders and Outsiders: A chapter in the sociology of knowledge", *American journal of sociology*, 1972, 78 (1).
20. Rabe, Marlize, "Revisiting insiders and outsiders as sociological research", *African sociological review*, 2003. 7(2).
21. Swan, S. C., & Sullivan, T. P., "The resource utilization of women who use violence in intimate relationships". *Journal of Interpersonal Violence*, 2009, 24(6), pp 940-958.